

# حقیقت

شماره ۱۳۷۲ - ۲۳ مرداد ۱۳۶۰

## درباره وحدت اصولی

(دنبالاً و شماره پیشین)

در شماره گذشته بحث خود را درباره مباحثی آغاز کردیم و اشکالات و کمبودهایی که بنظر ما می رسید تا سرودیم در شماره پیشین ادا نموده ایم. در اولین بخش این مقاله گفتیم که انقلاب ایران برای بدست آوردن استقلال واقعی و یک دشمن خونخوار یعنی امپریالیسم آمریکا طرف است. و امپریالیسم آمریکا از سیاستهای گوناگون بیرونی کرده و نیروهای مختلفی را در عرصه کارزار و طبقاتی جامعه ما به جولان در آورده است و بنا بر این برای تمام کردن کار امپریالیسم آمریکا، نیروهای انقلاب و ترقی ملی باید در عین آنکه تبه تبه خود را بیرونی و رژیم غیابت پیشه و جلادها کم متوجه گردانند، با عواقل و نیروهای آمریکائی از او بیسی و پالیسیان گوناگون با بختیاری و امنیتی و بهره های ریز و درشت دیگر حساب خود را تسویه کنند. این خلاصه بحث آغازین ما بود. اجازه دهید به بحث خود ادامه دهیم.

در صفحه ۶

## پیوستگی بیان در انقلاب

### همانیت هفتاد و پنج سالگرد

#### انقلاب مشروطه

هفتاد و پنج سال پس از آنکه در سال ۱۲۸۰ هجری قمری انقلاب مشروطه در ایران رخ داد و تبدیل سلطنت مطلق به کثرتی با زبیه شدن گذرگاه و تبدیل سلطنت مشروطه حاکمیت مردم تا برخی رسید که در انقلابی آن بر سر نوشت خویش تحقق خواهد یافت. زمان فرجی آن انقلاب خویشی یا فتوحه نعلان ما پیشانی میماند و با افتخار آن اشرف و سیاستهای وطن - عبور کرده در آن زمان میروم. فروغی آنها در قفسه آن ایران با شعارهای مشروطه - قدرتیای بیگانه به بیان داده خواهد شد به جت استبداد قاجار. خواهشده من در صفحه ۶

و قدرتیای استعماری حطمی آن - اما با بیروزی سرطه ای رفتند و پس از یکسال چنوب و مردم ایران بر اثر افسوس خورش انقلابی، نظامی و قاجار و اعلام رسمی مشروطه است نشینی شاه قاجار را و ادار سلطنتی به هیچ روتقیداد به امضای فرمان مشروطه و قبول آشتی نا پذیر میان دموکراسی مجلس شورای ملی کردند. و استبداد میان رقافتای مردم ذهنیت حاکم بر مردم در آن زمان برای انبیا حاکمیت ملی تا این سطح از مبارزه به خویش از یکمروخواست ارتجا خودکامی و حکومت مطلقه بر عی اشرا ضیت قاجار بر آید اما از انقلاب یافته بود که بیروسی در صفحه ۶

## اخبار نسران کشور

### تهران

اعضای انجمن های اسلامی دانشگاهها و همچنین سپاه پاسداران و اعضاء حکیم وحدت به استخداج ما و اما در آمده اند و برها کلت و دخترها بوزی و کلت حمل میکنند. این قبیله را با واگنهای تسمی سازماندهی و متشکل میکنند. و افراد بسیار و کمیته به طرق مختلف در خیابانها و پارکها و میادین مردم را تحت نظر دارند. از جمله بصورت دور و گسردی و دستفروشی و صیقا و فروشی و ...

تلفن های عمومی چهار راه مصدق، فلسطین، دانشگاه تهران، پارک دانشجو، میدان ولیعصر تحت کنترل میباشد. مقدار بیش از دو سکه دوریالی در جیب موجب سرزنش میگردد. تلفنهای مکانهای مثل دفاترهای شخصی تحت کنترل میباشد و موجب لورفتن یا استبداد ...

در صفحه ۳

## صدیقت با انقلاب و تهران مان ملی تابکجا؟

وزارت کشور با پیشینگان نکاتی پیدا کنیم: ...

شهرداری تهران در مورد تغییر نام برخی از خیابانها و میدانها و گردشگاه های تهران موافقت کرد. نامهای انتخاب شده طبق معمول اسلامی و مکتبی است. چون خیابان شهیدان، ظلمت آیت اله بهشتی و کمال و فدک و رفوان و غیره. ولی نامهای قبلی این گذرگاهها و اماکن خود بحال هستند.

به میدان هفتم تبرما تغییر نام یافت. رضائی ها گفته بودند؟ فکر میکنیم احتیاجی نباشد که رضائی ها از این است ایران حرفی کنیم. فکر میکنیم لازم باشد که از رضا رضائی، احمد رضائی، مهدی رضائی، سعید رضائی، سادات رضائی ها ... (در صفحه ۷)

## چرا حکام به شهر یانی پرخاش ملی کنند؟

سپس از ترور حسن آیت - ما نمیتوانیم بپذیریم نمازینده مجلس شورای اسلامی، یک موج وسیع تبلیغاتی علیه شهر یانی و بیگسار بودن آن درجا معبره افتاد. اکبرهاشمی و فتنی این موج را آغاز کرد. وی در مجلس شیدا به شهر یانی حمله کرد و در لاملای سخنانش گفت که چه انتظاری از این نسیسزوی انتظامی مسلح دارند.

... ما نمیتوانیم بپذیریم که شهر یانی نمیتوانند در رژیم سناک بهلوی، ما شایا آنقدر که از شهر یانی وحشت داشتیم از ما و اکبر و حشمت نداشتیم. بیاسان ها در زمانی که دوره است آنها نبودند و لهتات بیکاری بیاسان میبدل در صحنه با آنها و گروه ها حضور داشتند و ... (مکتبه در صفحه ۸)

بقیه از صفحه اول  
نیروی استواری

سرای تکامل قطعی واجتناب  
ناپذیرمبارزه میان عناصر  
دموکراسی و استبداد از مرحله  
مساومت به مرحله قهر میبایست  
گشتند.

پس از کمابیش یکسال و  
نیم کثاکش مماثلت آمیز میان  
قوای دموکراسی جامعیه و  
طوقدازان استبداد سرانجام  
قالب مشروطه سلطنتی پیش از  
آن دیگر نتوانست همزیستی دو  
شیروی ما هیئت متناقض درون  
خود یعنی حقوق آزادی  
های ملت را در کنار امتیازات  
ذریه و امتیازات تحمل کنند  
این قالب با کودتای  
ارتجاعی دربار و قاجار ترکیب و  
تجزیه آن شکل مساومت آمیز  
تکامل درگیری میان دموکراسی  
دموکراسی و استبداد جای خود  
را نه شکل قهرآمیز درگیری  
میان دموکراسی و استبداد  
بستن مجلس اول مشروطه به  
منزله حرکت قطعی ارتجاع  
خیانت پنهان قاجار برای  
سرکوبیدن انقلاب و کلیه قوای  
دموکراسی و فرارسیدن لحظه  
نبرد تعیین سرنوشت میان  
هواداران آزادی و استبداد  
بود آنها که این لحظه را  
دریافتند و اقبال برای آن  
آماده بودند و در برابر هجوم  
مملعانه کودتاگران تن به  
عقب نشینی و واژدگی ندادند  
فدایم کردند و با فراختر شدن  
پرچم قیام مملعانه جنگ کودکان  
را به جنگ علیه کودکان گران  
شکست کولاند.

شایستگی تاریخی  
مبارزان سران انقلاب مشروطه  
و مجاهدان و یاران اودقیقاً  
در این بود که آنها بی هیچ  
نوسان و تردیدی و بدون نگاه  
کردن به پیش و پیش خود ایستاد  
پرچم را برافراختند و حتی پس  
از آنکه مقاومت مملعانه  
تبریز در زمان محلات ایستاد  
شهر بجز محله امیرخیز در هم  
شکست با زهم زبانی نتوانستند  
و نومید نشدند آنها پرچمهای  
سفید تردید و مملعانه اندیشی

بورژوازی و خرده بورژوازی  
شهر و با برقوای مجاهدان  
گلوله بستند و با مقاومت  
دلیرانه خویش همه تیریز  
و دپیی آن شما می ایران را  
دلگرم کردند و به جوش آوردند  
وزمین فتح بعدی تهران و  
خلع شاه مستبد قاجار فراهم  
گردانیدند.

۱. روز پس از گذشتن  
هفتاد و پنج سال از نخستین  
انقلاب مردم ایران درس های  
این انقلاب هنوز برای  
انقلابیون کشور ما آموزنده  
و درخور تامل است و شاید  
تجارب آن پیش از هر انقلاب  
دیگری در جهان راهگشا و  
الهام بخش باشد. امروز هم  
مردم ایران در جریان دومین  
انقلاب خویش در واقع امرولی  
در شکل و قیافه ای جدید  
همان نقطه ای رسیده اند که  
مردم آن زمان در برابر خونین  
۱۲۸۲ پس از یکسال و نیم  
کثاکش برکش و قوی مجلسی و  
در بارها آن مواجه شدند  
دعوت زمانه هم همان دعوتی  
است که ستارگان و مبارزان  
دلیرش به اجابت آن برخاستند  
امروز هم انقلاب ایران در پی  
دوران و نیم کثاکش برکش و  
قوی و در مجموع مساومت آمیز  
میان قوای دموکراسی و  
شهر و با استبداد مملعانه  
که در قالب جمهوری اسلامی  
تکامل میافتد به نقطه ای  
رسیده که از این نقطه به بعد  
تنها با بدست گرفتن مسلح  
میتوانند راه خود را بکشاید.

اینبار ربه روزی مرحله ای  
انقلاب ایران که در زین  
شما رهای جمهوری خواهانه و  
مذهبی به جنگ استبداد پهلوی  
و قدرتهای استعماری بیگانه  
خامی آن رفت با سرکونسی  
رژیم سلطنتی و تبعیض آن با  
جمهوری اسلامی مشخص گشت  
پس از یکسال و چندی جوش و  
فروش انقلابی در سراسر کشور  
راهپیمایی و اعتصاب و سرانجام  
هجوم مسلحانه به پادگان های

مراکز قدرت این بی روزی  
عملی گشت. ذهنیت حاکم بر  
مردم در این انقلاب تا این  
سطح ارتقا یافته بود که تصور  
میکردند که با برانداختن شاه  
و تبدیل رژیم سلطنتی به رژیم  
جمهوری اسلامی یعنی سه  
جمهوریتی که منتهی به مذهب  
و در نتیجه همراه با وجود  
امتیازاتی برای روحانیت  
با شد بر سرخوش خویش حاکم  
خواهند گشت و دیگر به استبداد  
و سیامتهای فاسدی گذشته  
دچار نخواهند شد. مردم ایران  
در بهمن ۵۷ بر فراز سنگرهای  
که یکی پس از دیگری فتح میشد  
بجای انتقال قدرت از پادشاه  
مسلطه انتقال قدرت را به  
دست کسانی سپردند که آنرا  
بنا به عقاید تنگ طبقاتی و  
قشری خویش رها نموده ای  
زیادتی که آنها را به نظامات  
ارتجاعی گذشته متمل میکرد.  
از بالا لاجل و نقل کردند و بنام  
مردم جمهوری را بنا نهادند.  
جمهوری اسلامی یعنی  
وحدت ناپایداری از و عنصر  
متضاد حق حاکمیت مردم و ولایت  
فقیه برابری حقوقی مردم و  
حقوق ویژه برای روحانیت  
بازتابی از ادامه تضاد  
آشنی نا پذیر میان دموکراسی  
و استبداد بود. این جمهوری  
التقاطی یعنی آن بود که  
ما با زهم با یک مشروطه سلطنتی  
دیگری روبرو هستیم که بار در  
قالب خواه میگوشتدین و عنصر  
متضاد حاکمیت مردم و حکومت  
مطلکه آشنی دهد. حال آنکه  
این دو آشنی نا پذیرند. در  
آنجا میان امتیازات فئودال  
لی اشرافیت و سلطنت و  
دموکراسی بورژوازی (یعنی  
برابری حقوقی مردم و آزادی  
سیاسی) قرار بود آشنی داده  
شود و در اینجا میان امتیازات  
فئودالی روحانیت و ولایت  
و دموکراسی بورژوازی در آنجا  
راه برای تجدید قوای ارتجاع  
که برای مقابله با آن دمو  
کراسی در صفحه ۲

بقیه از صفحه اول

دوره ۳۰۰

برای یک اتحاد اصولی فقط کافی نیست که بروی آنچه که با آنها مخالف هستیم توافق نمائیم. بلکه برای یک وحدت عملی یا بدین معنی مثبت خویش را نیز عرضه داریم. این درست است که ما مخالف رژیم جمهوری اسلامی و مخالف وابستگی به آمریکا هستیم. ولی این همه قضیه نیست و نباید باشد. روشنی بیان داشت که منظور ما از استقلال چیست و چه تداپیرو بر نامه اساسی این امر را تاملین می نماید. و گفته سخنمان و گفته های ما فقط در حقیقت روشنی را می خواهم تا در هیچگاه واقعیت مادی نخواهد یافت. و گفته بهیمن جایی که امروز انقلاب ما رسیده است خواهیم رسید: در حرف بسیار "فدا سازی" و "نه شرقی و نه غربی" ولی در عمل چهار رنمل بسوی وابستگی کامل ناختم.

استقلال، هما نظر که آقای بنی بدر هم در "میثاق" اشاره کرده اند، باید در تمامی عرصه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی مستقر گردد. ولی سؤال اینست که روشی بر ت ما برای تحقق این امر در عرصه های بالا یادداشت می کنند؟ ما نظر خود را بر سه اجمال میگوئیم:

۱- از بیابانی وابستگی در عرصه اقتصاد برای ملت مستعبد و محروم ایران عبارت بوده اند: زکاتش سرمایه داری وابسته که در اشکال مختلف خون این اقتصاد را می کشد و در چون مناسبت معیشتی و بیابانی در مورد دولت امیریا لیبی و ... تک معمولی گردیدن اقتصاد ایران یعنی تکیه یکجا نه ویس در ویسگر بر در آمد نفت و ... انقلاب ایران اگر واقعاً میخواهد استقلال اقتصادی را برای این ملت به ارمغان بیاورد، باید روش سیاسی انقلابی و بدین گشت نسبت به این عوامل وابستگی اقتصادی نماید. ملی کردن صنایع وابسته، صادرات سرمایه های امیریا لیبی و سرمایه داران وابسته با بد در راه امور اقتصادی انقلاب ایران قرار بگیرد. روشن نگوییم که بدیده ما هیچ راه وسطی در مورد سرمایه های امیریا لیبی و سرمایه داران وابسته موجود نیست. با بیخوردگی و تمام کمال دل از مناسبت معیشتی و وابسته می کنیم و با اینکه فقط دست به املاجات نیندازیم می زنیم که تا قیامت با زهم به رشد و گسترش این بخش وابسته اقتصاد دست نخواهد شد. هما نظر که امروز می بینیم که "ملی کردن" های قلابی، عدم بریدن کامل از صنایع مونتاز و ... کار وابسته آنجا کشانده است که چنان به زانده بسوی با بیرونی کامل نیست و را دیو و تلو و بیوی و ... و در دوریا ره قرار داد تا لیبوت میگوید که این یک امر کاملاً طبیعی است! ما با خودمان همان در زمانیا این شرکت قرار داد داشته ایم! دل کردن از صنایع مونتاز و وابسته معنای دل بستن به صنایع ملی و رشد اقتصاد ملی است. صنایع وابسته، با بیخوردگی اقتصاد وابسته، با نند حلقه طناب است که بر گردن اقتصاد ملی ایران افکنده شده است و هر لحظه پس حلقه تنگ تر میشود. رشد اقتصاد وابسته از قبیل تا توان گردیدن اقتصاد ملی صورت میدهد. در دو بال لیبی، فقط یکی از این دو راه در مقابل ما قرار دارد: انقلاب ایران بدون تامل با بد ریشه های اقتصاد وابسته را قطع سازد و به گسترش و شکوفایی اقتصاد

ملی پروبال دهد. اگر چه منتظر است برخی اظهار دارند که این قطع ریشه ها میتواند آسانی است! صورت پذیرد، ولی به بدیده ما این کار امکان پذیر نیست و اقتصاد ایران احتیاج به اعمال جراحی دارد و نه چیز دیگر. رشد اقتصاد ملی و گسترش عرصه های فعالیت آن بلامتک تکیه! اقتصاد ایران را بروی دو آمدن نیست از بین معیشت. در آمدن است که این توان منیعی برای ورود کالای امیریا لیبی به مصرف میرسد. دست بدر چنین متن اقتصادی وابسته ای بهیچ جا جزور شکستی و تورم را از رضون نخواهد داشت. همچنانکه در دوران شاه و این رژیم بوضوح مشاهده کرده ایم.

ولی برای رفع وابستگی فقط به ملی کردن سرمایه های خارجی نمیتوان بسنده کرد. باید اساس اقتصاد ایران را بطور رادیکال وریشه ای مورد تجدید نظر قرار داد. بدیده ما این کار نه در شهرها، بلکه در روستا های ایران نهفته است. انقلاب ایران با بد پرچمنا بودی کامل روابط نیمه فئودالی حاکم در روستا ها را باید شکست داد. دهقانان را به اتحاد دیگران پیروچم فرا خواند، اساس بنا بودی روابط نیمه فئودالی که در اتحاد با سرمایه داری وابسته در کشور ما عمل میکنند عبارتست از تحقق شعار زمین برای دهقانان.

این شعار فقط یک شعار رهنمایی نیست، شعاری نیست که با آن به بازی مشغول گشت و با بسوسله آن دهقانان را غریب داد. در این سرمایه سیاسی دست و پا کرد (مانند آنچه که حکام گندینی با هبا هودریاره "بندج" و "پاشا" خان با املاجات ارضی بر او انداختند). اگر چه این خیمه شب بازی ها اهمیت این شعار و اهمیت مسئله ارضی - دهقانی را به تاملین میگنارد از زمین برای دهقانان بهیچ طبع پیدا نشود. مالکان، بزرگ است. بهمنای آنست که انقلاب ایران از یکی از دشمنان اصلی خود یعنی فئودالیسم، طبع پیدا اقتصادی، بهیچانند و قدرت اقتصادی مالکان و فئودالها را درهم میگوید. بهمنای آنست که قدرت اقتصادی متحد امیریا لیبی در ایران بسوسله انقلاب درهم شکسته میگردد. این امری بدیهی است که انقلاب بدون طبع قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی از دشمنان خود قادر به پیروزی و حفظ خود نیست.

تحقق شعار زمین برای دهقانان بهمنای درهم شکستن روابط نیمه فئودالی حاکم در روستا ها است. روابط منسبط و بسوسله ای که دست در دست امیریا لیبی برای قرض دهقانان ایرانی را در بندنگا داشته، از رشد اقتصاد مستقل و ملی جلوگیری کرده، سطح سیاسی و فرهنگی را در روستا ها در عقب مانده ترین نودهای خود حفظ کرده است. تحقق شعار زمین بسرای دهقانان یعنی نابودی این روابط و وارد کردن اکثریت جامعه ایران به عرصه شکوفایی و ترقی و سعادت.

انقلاب ایران بدون آنکه بتواند اکثریت این جامعه یعنی دهقانان را، با وارد ساختن علیه امیریا لیبی نماید، هیچ سخن جدی در مورد استقلال نیز نمیتواند بمان آورد. دهقانان بگردن مانع خویش که در مالکیت سرزمین نهفته است، به این مبارزه کشیده میشوند و به اساس فئودالیسم امیریا لیبی که دو نیروی ارتجاعی متحدند انقلاب هستند. حمله میزنند.

انقلاب ایران را در دورودری در سرمایه امیریا لیبی و برای کسب و حفظ استقلال ایران در پیش دارد. توطئه ها و دسائیس گوناگونی را با بد درهم میزنند تا ریخ کوا را این مدعا است. ولی بقیه در صفحه ۳

که در درون آن پس از قیام ۲۲ بهمن بوقوع پیوسته است. شما نشان  
یکی از ارکان توطئه های آمریکا است. ما بارها گفته ایم که امروز  
سه گرایش در درون نیروهای مسلح موجود است: یک گرایش  
آمریکائی و متمایل به سلطنت طلبان که بیشتر در کادرها و افسران  
- بخصوص کادرهای بالائی - ارتش موجود است، یک گرایش  
دفاع از رژیم دموکراتیک جمهوری اسلامی که قلبیتی بیشتر نیستند، و  
یک گرایش همبستگی با آزادی و استقلال که اساسا در درجه های  
پائینی ارتش موجود می باشد. انقلابیون و آقای بنی صدر نباید  
فریب وعده و وعیدها و کادرهای بالائی ارتش را بخورند. تکلیف  
در مورد نیروهای وفادار در نیروهای مسلح باید بروی قشر سوم  
باشد، و آنهم با توجه به اینکه تکلیف اصلی نیروهای انقلابی باید  
بر روی نیروهای مسلح مردمی خارج از ارتش باشد. انقلاب را  
مردم میکنند ارتش، و بیانشا هنگام مردم در مبارزه مسلحانه،  
نیروهای مسلح خودشان هستند و نه نیروهای ارتش. اگر چه برای  
هر نیروی انقلابی که بخورد در فکر انقلاب است، شکاف  
انداختن در نیروهای مسلح دشمن و جلب بخشی از آن از اهمیت  
و ثابتهایی می باشد.

امیدواریم که پس از پیروزی انقلاب، شما نندگشته ننماید  
خلق سلاح مردم پسندند و خود را با لگن، خود آقای بنی صدر باید  
امروزه با این نتیجه رسیدیم با شنیدن خلق سلاح مجاهدین و سایر  
نیروهای انقلابی که یکی از پیشینه های اینان پس از انتخابات  
ریاست جمهوری بود در تبلیغات زیادی نیز در این مورد انجام  
دادند، چقدر انحرافی و مضربحال انقلاب ایران بود. امیدواریم  
حالا متوجه شده باشید که یک نیروی انقلابی مسلح چقدر بحال  
انقلاب مفید است. یک خلق مسلح پیروزی و حفظ و نگهداری  
انقلاب را از خطرات تضمین می نماید. و منظور ما از خلق مسلح  
البته فقط سازمانهای انقلابی مسلح نیستند بلکه کارگران و  
دهقانان مسلح، شوراهای کارگری و دهقانی و... می باشد.  
می باشد. یک دولت انقلابی که بر کارگران و دهقانان و شهیدان  
شهری تکیه داشته باشد، نیروهای مسلح نیز جز کارگران و دهقانان  
و... مسلح کسی دیگری نخواهند بود.

مسئله استقلال از نقطه نظر سیاسی اینها در سبب و اثر  
میگردد. ولی حلقه مرکزی استقلال سیاسی چیزی جز حاکمیت  
طبقات انقلابی، یعنی کارگران، دهقانان و شهیدان نیروی  
نیست. استقلال سیاسی بمعنای واقعی کلمه بدون قدرت سیاسی  
طبقات ممبری نیست مفهومی بدون معنا و بیج خواهد بود.  
اشتباه بزرگی که در انقلاب ۲۲ بهمن صورت گرفت و بشمول آقایان  
بنی صدر، یک رجعت ارتجاعی منجر گردیده است (به تمکیم  
وابستگی و استبداد و... عبارات از آن بوده است که بجای آنکه  
طبقات انقلابی، تحتانی ترین بخش های جامعه که با انقلاب  
را بدون کشیدند، بر قدرت سیاسی دست یابند، طبقه ای از طبقات  
بینا یعنی جامعه در سازش با طبقات ارتجاعی فریب خورده و یک  
حکومت بورژوازی نیم بند را تشکیل دادند. نتیجه این ملتسمه  
آنچنان گه می بینیم و خود آقای بنی صدر نیز بدان اعتراف  
دارند به قهرا رفتن انقلاب بوده است. بنابراین یکی از وظایف  
انقلاب عبارتست از تصحیح این اشتباه بزرگ. و این اشتباه  
تصحیح نمیکرد، و این گج راست نمیکرد، مگر آنکه قدرت سیاسی  
بر اتحاد مستحکم طبقات انقلابی جامعه و بر نیروی مسلح این  
طبقات متکی باشد. شکل این حکومت هیچ نمیتواند جز یک  
دولت انقلابی که بر شوراها و خلق کارگران، دهقانان  
شهیدان شهری و... متکی باشد. تنها بدین طریق استقلال

اگر مردم ایران بتوانند خود کفائی کشاورزی بدست آورند، اثر  
بتوانند غذای خود را خودتأمین کنند، سالها میتوانند بر علیه  
توطئه ها، دسائیس، تجاوزات و جنگهای احتمالی که از طرف  
امپریالیسم و وابستگان آن بر انقلاب تحمیل میگردند مبارزه  
کنند و بیرونی و مریضند بیرون بیایند، و این امر تنها به کوشش و  
تلاش دهقان ایرانی، با دلبستگی و کشیده شدنش به عرصه  
انقلاب و مبارزه، غذا مبریا لیستی و با تحقق خواسته بحق این  
اکثریت ستم دیدگان امکان پذیر است.  
این را هم بگوئیم که اقتصاد ایران در حال حاضر در درون  
یکی از بزرگترین بحرانهای خود دست و پا میزند و در آستانه  
سقوط و ویرانی کامل است. انقلاب و نیروهای انقلابی باید  
سر به سر آمدای فرستی برای مقابله با این بحران پیش پای  
مردم بگذارند و آنان را بگردان برنا مه نیز بسیج کنند. حکام  
کوشی که خیانت پیشگی را رویه کار خود قرار داده اند، جسور  
وابستگی، بیرونیال دادن به اقتصاد وابسته، تکیه بر چه شیئ  
به در آمد نفت، یعنی همان گوره راه محمدرضا شام، هیچ برنا مه  
دیگری ندارند.

استقلال در زمینه نظامی یکی از اهداف انقلاب می باشد  
مهمترین نکته در این زمینه عبارتست از سیاسی که یک دولت  
انقلابی اتخاذ میکند. آیا دفاع و حرابت از انقلاب را در گرو سلاح  
می بیند و یا در گرو انسان، یعنی آنکه در جنگ انقلابی عامل  
تضمین کننده و سلاح های مدرن می بیند و یا انسان ذاتی آرمان  
جوی انقلابی. این دو بینش متفاوت در برخوردیه مسئله دفاع  
انقلابی از دستاوردهای انقلاب تعیین کننده استقلال و یا عدم  
استقلال در زمینه نظامی است. یکبار رو برای همیشه باید بین  
نظریه غذا انقلابی را با یکسانی کرد که گویا جنگهای انقلابی  
توسط اقزارهای جنگی مدرن به پیش برده میشوند، هر کسی میدانند  
که اقزارهای جنگی مدرن در دست ابروتدینها و امپریالیست های  
کوناگون است. و همه کسی هم میدانند که ابروتدینها این سلاح ها را  
نه برای خوش آمدستان از انقلاب، بلکه برای نفوذ سیاسی در  
نیروهای مسلح کشورهای مختلف عرضه میکنند. بدنیال جنگ -  
اقزارهای مدرن، مستشاران و سیاستهای امپریالیستی نیز بر  
نیروهای مسلح غالب میگردد، با این بینش و این سیاستها لاجبار  
به وابستگی در عرصه نظامی منجر میگردد.

با لگن آنگاه که سیاست تکمیل توده های انقلابی، بعنوان  
نیروی محافظ انقلاب برقرار کرد، پیروزی میسر میگردد. هیچ  
جنگ انقلابی با تا ننگ و فاجعه پیروزی نرسید. با لگن این  
خلق مسلح به ماده ترین ابزار جنگی زمان بوده که بر تانک و  
فنا توم پیروزی گشت. از انقلاب دفاع نموده. بنابراین این یک  
اصل تخطی نا پذیر انقلاب است که برای استقلال، برای آزادی  
و برای حفظ انقلاب باید توده های خلق مسلح شوند. فقط یک  
خلق مسلح و ارتش انقلابی که بر این خلق مسلح تکیه دارد قادر  
به حفظ انقلاب در مقابل توطئه های امپریالیسم است. به این  
توطئه ها از خارج سازمان داده شوند و به از درون همین جا این  
نکنه را بگوئیم که ارتش فعلی، علیرغم تمامی فعل و انفعالاتی

سرچشمه دارد. بد رفته، استزاعات جنگ که سرور به هر حزب، پس مردم سخاوتند پس ایندراچ گردید. دیگر نه از کا و حرفی است و نه از ساک خرم پس. نه از ستارخان و باقرخان سخنی هست و نه از جبرخان و نه از احمدزاده ها و... نه از قیام مشروطه، نه از نهضت ملی شدن صنعت نفت و نه از قیام خیابانی و... فقط شیخ فضل اله بدنها دوگانه‌اش معروفه و... فرهنگ این حکام بیشتر از شیخ فضل اله و گانه‌اشی قدسیده در اینها از سفورترین مردم این سرزمین بودند. همانطور که فرهنگ محمدرضا شاه بجز از "عظمت‌های کورش و ساردرخوخوار و آقا محمدخان جلادورماخان کودتاجی و نوکر بیشتر قدسیده، مال اینها هم از اعمال انقلاب ننگانه چند عدد خاشن دیگر فراتر نمی رود که فقط روزه‌ای از مبارزه جوشی حسین درگزرا در ۱۳۲۰ سال قبل در سردارده.

فرهنگ این ملت، زمان و آداب و سنن و هنر این ملت، در طول عمر براد با رژیم‌های سلطنتی گوناگون و مخصوصاً آخرین آنها غربت جدی خورده است. این حکام اسلامی هم که آمدند ضربات بیشتری بر آنها نواختند. اگر در استان میرسد و حرشست میگردند آداب و سننی چون نوروز را از این ملت میبرودند. انقلاب باید این کج را هم راست گرداند.

ولی همانطور که گفتیم همه اینها در گرو یک امر است: **قدرت سیاسی!** بدون کسب قدرت سیاسی، بدون تشکیل یک حکومت واقعا انقلابی و دلسوز برای زحمتکشان جامعه که بر ارکان های صلح نموده‌های مردم استوار باشد، کار بیشتر از حد چند ملاح و فرقم شمشیر جوشن نخواهد رفت و باز چند سال بعدش همان آتش خواهد بود و گاه همان گاه!!

نگنه، گونا دیگری هم میگوئیم و این سخن از بحث فردمان را تمام کنیم. آقای سنی صدر در انتهای "میشاق" خود اظهار داشته اند که "باورم اینست که وظیفه‌ی اساسی هر انسان معتمدی اینست که راه را بر سر خطه دوباره و همه جانبه‌ی آمریکا و نفوذ هر قدرت خارجی دیگر (روسیه، اروپا، چین و...) ببیند. این سخن بخودی خود بسیار درست است و اشکالی بر آن نمیتوان گرفت. بدیده ما نیز مسئله استقلال لفظ در ره‌های از سطر، آمریکا خلاصه نمیکردد، اگر چه دشمن اصلی استقلال ایران امپریالیسم آمریکا است و شناخت همه جانبه و واقعی ای از سیاست ها و نیروهای آمریکا می از ماسی طلبد. ما برای استقلال از هر قدرت خارجی می جنگیم. آمریکا، روسیه، اروپا، چین و... ولی این امر بطور ناگانی بیان شده است.

ما باید شناخت درستی از دشمنان انقلاب ایران داشته باشیم. و شناخت درستی از ماهیت نیروها و قدرت های خارجی منظورمان بیرونی اینست که با بدیده، آن کشورهایی را که آقای سنی صدرنا مبرده اند همیشه قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی بحساب آوریم و نه بعضا قدرت‌های شرقی که در عین حال ما خواهان استقلال از آنها هستیم. بگذارید این نکته را بیشتر تکرار کنیم. ما خواهان استقلال ایران هستیم. ما حتی اگر کشوری یک رژیم شرقی و انقلابی نیز داشته باشد، بدان کشور دوست حقوق مداخله در امور داخلی ایران نمیدهیم (اگر چه آن کشور انقلابی باشد خود از این کار طبیعتا احتراز جوید) ولی شناخت درست ما از ماهیت نیروها و قدرت‌های خارجی در چگونگی روابطی که با آنها برقرار میکنیم تاثیر جدی و مستقیم میگذارد. مسلما سروق میکنند که ما آمریکا را یک قدرت امپریالیستی و ارتجاعی بدانیم و ما یک قدرت آزاد میخواهیم.

سیاسی و آرادای سیاسی و دمکراسی توده‌ای واقعی امکان پذیر است. سیاسی مراحتا مطرح ساخت که اولین گام در این جهت عبارتست از سرنگون ساختن رژیم خمینی، تشکیل یک حکومت موقت انقلابی که با نکیه بر قیام ملاحظه توده‌های مردم سرسبز گزاردد، مانند و مراخواندن یک مجلس موسان که نمایندگان آن دارای مستقیم و مخفی و بطور آزاد انتخاب شده باشند. از اولین اقدامات این دولت موقت انقلابی، افشاء و لغو کلیه قراردادهای امپریالیستی که با از دوران شاه معدوم باقی مانده اند و با در دوران رژیم جمهوری اسلامی منعقد گردیده اند. مذاکرات ملی و محازات در خور خاشین به انقلاب و فاش شدن فریبان این خلق و... فقط اینچنین استقلال سیاسی به کف خواهد آمد و غیر از این فقط حرفهای قشنگ ولی بی محتوی خواهد بود که ملت ایران از شنیدن آنها پاک خسته شده است و دیگر در قلب وی هیچ آتشی را سر نمی افروزند.

یکی دیگر از وظایف انقلاب، رشد و تکوین فرهنگ ملی ایران، فرهنگ ملت‌های گوناگون در عرصه جامعه است. امپریالیست‌ها ابتدا رژیم‌ها و ضربات جدی بر فرهنگ مردم این مرز و بوم وارد آوردند. یک رشته مشکلات پس مانده استعماری را که مردم ما هیچگونه فرات و نزدیکی با آنها احساس نمیکردند، بعنوان فرهنگ و هنر و موسیقی و آداب این جامعه کردند. هنر "تو" هنر برای هنر و اس خزعلات استعماری و سرفور در جامعه جریسان یافت در حالیکه همان شعرای بزرگی چون نعمت میرزاده و شفا پور دوخته شده بود. یک عده نا عمد در بیوزنه درباری در وصف عشق و عاشق و مشوق به مفتوح ترین شکل خزعلات سرهم میگردند و بسرد و تحویل میدادند. زبان و آداب و رسوم ملت‌های گوناگون ایران تکلی سرکوب میگردد و اواجه زده رشد و تکوینش بدانها مانده است. رژیم امپریالیسم مذبحخانه کوشش میکردند که هویت ملی ایرانیان و فرهنگ ملی مردمی آنان را نابود سازند.

ولی رژیم جمهوری اسلامی نیز در همان جهت، اما تکلی دمکرا برداشت. اگر سعید سلطانیور در زندان شاه میسوخت، در زندان رژیم جمهوری اسلامی به جوشه تیر بسته شد. اگر مردم کوردستان از تکلیب زبان کردی منع شده بودند، در این رژیم از حق زندگی هم محروم گردیدند. اگر رژیم شاه دانشکا هیا را محبط کورستانی میخواست، این رژیم بکوره در آنها راخته کرد و بسیاری از اندیشمندان ایرانی را چه از علما و چه از فرهنگ دانسان و نویسندگان و شعرا را به گنج خانه ها و دیار خسار ج فراری نهاد. بجای رشد و تکوین هنر و موسیقی اصیل مردمی ایرانی، آنها را "حرام" دانستند. بجای زبان شیوای فارسی قدیم را دیگر به جای یک برهمنیستی آنها را میفهمید. یک رشته فرمول‌های بی سوخته عربی که جاشی هر حرف و شعراشی است به مردم تحویل داده میشود (و نه حتی زبان عربی، بلکه یک رشته فرمول‌های خدایی سروه) بجای آنکه هم از زندگی و مبارزه توده مردم پیش گوید، مظاهر مفاومت و مبارزه، این ملت را

بقیه از صفحه اول  
 ضمیمه ...

بان سود و در پیشگاه شاه و اشرف عرجانی سرورش نفت ریختند، و خود شاه و اشرف کبریت را کشیدند. کریم پور شیرازی در حالیکه زنده زنده میسوخت شهید شد و در مقابل چنان وقیح درباریان! حال این خدا نقلابیون حاکم میخواهند نام ویاد او را از ذهن این ملت بزدایند، مگر شدنی است؟

۲ - پارک صدبهرنگی به پارک فدک تغییر نام یافت. برای همه کودکان و نوجوانان ایران، صدبیک قهرمان بوده و هست. برای همه، ملتان متعهد صدیک آموزگار بوده و هست. و برای همه، انقلابیون ایران، صدیک نمونه بوده و هست. صدیک زندگی اثر را وقف بیارز و رهائی میرومان و مستبدین - کان این جا میده کردیدست ساواک مستدرفا شاهی گذشته شود در اری به دست آب سپرده شد. این حکام مرتجع فکسر میکنند که با برداشتن نام صدبهرنگی از روی سنگ گردشگاه میتوانند نام او را از خاطر ببرند. ولی نمیدانند که خاطر «صدبهرنگی در ذهن همه دوستدارانش، کسه با نندازه قلب های تمام رحمتکشان ایران است. با بدنتش بسته است.

۳ - پارک زحمتکشان بنام پارک رضوان تغییر یافت. این یکی دیگر از شاهکارهای این حضرات است. اینها آنقدر مرتجعند که حتی ازواژه "زحمتکشان" نیز میپراسند و از آن نفرت دارند، چه در خود زحمتکشان! درباره این تغییر نام هیچ توضیحی لازم نیست. فکسر ما یکسیم احتیاجی هم به حرفی "زحمتکشان" داشته باشیم.

این تغییر نامها (وهم چنین تغییر نام خیابان

حرفی بزنیم. فکر نمیکنیم ملت ایران فراموش کرده باشد که میدی رضائی را ملقب به گل سرخ انقلاب ایران کرده و مبارزه جوشی این خانواده را بظهور مبارزه خویش بر علیه رژیم شاه میدانست. ولی برای مکتبی ها و خدا نقلابیون حاکم تحمل نام رضائی ها سخت است. همانطور که برای شاه سخت بود. شاه آنها را کشت، و اگر دوست این خدا نقلابیون هم به بقیه خانواده رضائی ها برسد همان کار را خواهد کرد. فعلا فقط دستش به تغییر نام رسیده است. آخر هر رضائی ها کدام است؟ آنها از ما مدین خلقی بودند و با زمانه گان نشان حاضر نشدند از عقیده خود دست بردارند. همین! ولی برای ملت ایران میدان رضائی ها هنوز میدان رضائی هاست!

۴ - خیابان کریم پور شیرازی به خیابان کمیل تغییر نام یافت. کریم پور شیرازی که بوده؟ شاید این را در سردسیر از آنطور در رضائی ها معروف بودند، و با تیره مردم نباشد. وی یک روزنامه نگار سرخته و مبارز در دوران پسر تلاطم نهضت ملی شدن صنعت نفت بود. وی دشمن سرسخت درسا ریپلوی بودویی ایمان و بدون ترس و وا همه نیا بیج و جنایات آن دار و دسته شرور و خبیث را بر ملا میگردد. وی پس از کودتای ۲۸ مهکا در جنگال درسا روح حکومت نظامی اش سرکشت شکنجه های فراوان دید. آنقدر مورد نفرت درسا ز-

درباره ...

ملما دکتر مصدق نیز خواهان استقلال از آمریکا بود. ولی سی شناخت اشتباه ایشان از ماهیت و نقش آمریکا، سیاست های انحرافی و مغرب حال نهضت مردم ایران در آن دوران منجر گردید. امروز هم همین امر صادق است. البته نه در مورد آمریکا، بلکه در مورد روسیه! بسیاری از نیروها اگر چه خواهان استقلال ایران هستند، ولی روسیه را یک کشه روسیالیستی، مترقی و دوست انقلاب ایران میدانند. و فقط برخی "اشتهاها را در سیاست خارجی بدانها نسبت میدهند. با چنین شناختی از روسیه ملما روابطی که با آن کشورهای اقنارش برقرار میکنند از ماهیتی کاملا متفاوت از آنچه که با یک کشور امیربالیستی و ارتجاعی برقرار خواهند کرد، برخوردار خواهد بود. و ام گرفتن از روسیه، نه وام گرفتن از یک کشور امیربالیستی بلکه وام گرفتن از یک کشور "سوسیالیستی" تلقی خواهد شد و تبلیغ خواهد گردید. تجاوز نظامی آن کشور به افغانستان نه یک تجاوز امیربالیستی و توسعه طلبانه بلکه یک اشتباه در نحوه دفاع از "انقلاب افغان" - نشان!! آنها بطور "دینا سیک" تلقی خواهد گردید. حضور هزاران سرباز کوبایی در آنکولوا تیویبی توحیه خواهد شد و سختی هم از سربازان خلق اریتره بمیان نخواهد آمد. بنا بر این باید روشنی در مورد دوستان و دشمنان انقلاب ایران موضع گیری نمود. همانطور که گفتیم فرمول آقای بنی صدر خودی خود هیچ اشکالی ندارد، ولی راه برای توصیفات گوناگون باز می - نماید. همانطور که گفتیم باید از گنگ گوشتی و مسهم سردازی اجتناب ورزید. فکر نمیکنیم حتی حزب توده هم با این فرمول مخالفتی بکند. حزب توده هم بگا، نگفته است و نمی گوید که میخواهد ایران را وابسته به روسیه بکند (همانطور که شاه هم نمیگفت که میخواهد ایران را وابسته به آمریکا بکند و حتی ادعای احقاقی حقوق ملی ایران!! راه هداشت) و مراحتا "نه شرقی، نه غربی" را در ظا هر پذیرفته است. بنا بر این با اعتقاد ما باید ماهیت این نیز وها را برای مردم ایران روشنی بیان داشت و خودمان هم بر روی آنها روشن باشیم. مخالفت انقلاب ایران با دوا بر قدرت امیربالیستی ساخته و پرداخته غیبی نبوده است! این امر رضائی از غدهت فوق العاده مردم ایران با امیربالیستها و انگاه قابل تحسین مردم بیروی نیروی خودی بوده است. این امری است که انقلابیون ایران که برچم استقلال را برافراشته اند، باید تشویق و تاشد کنند، نه آنکه آن را مخدوش و مبهم سازند.

اخبار ...

صدای الله اکبر در زندان طنین می اندازد و فریاد زندانیان بگوشی پاکتان شهر میرسد. سپس با عذاران به درون خانه شهید میروند و خبر آن را به پدرش که یک کارگر زحمتکش است میدهند. پدر در جا مکه میکند. این شهید فارغ التحصیل دانشکده مهندسی میباشد و چندی پیش دستگیر شده بود و به ۱۵ سال زندان محکوم گردیده بود. ولی مستدین خوشغوار او را بدین طریق تیرباران نمودند.

در کارخانه سیم الکتریک شهید کتفروا بحرم غوردر آب درما فرغان گتگ میزنند. کارگران وقتی خبر را میشوند همگی فرمان حمله مطرف شیر آب سر (زاگرس) را میدهند و روزی بی روزی همگی آب میخورند و سعد هم میگویند حالا سیاه را خیر کنید

